



فعالیت‌های فکری و سیاسی

فرقه زیدیه در ایران

(۲)

آشفتگی اوضاع خراسان در اواخر دوره حکومت امویان - بعد از شهادت و مرگ دل‌خراش زید بن علی بن حسین (ع) ، یاران و طرفداران صدیق وی مورد تعقیب و مخالفت امویان قرار گرفتند . آنان ایران و ویژه خراسان و مناطق کوهستانی شمال شرقی و مرکزی ایران را برای پنهان شدن خود محلی مناسب تشخیص دادند . بنابراین گروهی از شیعیان و طرفداران آل علی (ع) که در رأس آنان چهارپسر بنام‌های یحیی ، حسین ، عیسی و محمد قرار داشتند مخفیانه رهسپار ایران شدند و پس از ورود به ایران که در آن زمان جزء مستملکات دولت امویان محسوب میشد بسوی مرکز ایران فعلی (ری) و شمال شرقی (خراسان) عزیمت کردند و در آنک زمان ، در نقاط مختلف نواحی مذکور ، و بویژه اماکن صعب‌العبور مسکن گزیدند . بهمین جهت ، در این زمان و سال‌های بعد بطوریکه عبدالجلیل رازی نوشته است^۱ ری به ویژه دهکده‌های کوهستانی ونک و کن و برزاد (فرح زاد) و اوین ، از کانون‌های ایرانی فرقه زیدیه (زیدیان) شد .

در این میان یحیی فرزند ارشد زید شهید به خراسان رفت و با ورود او آن‌خطه بصورت مرکز انقلاب و قیام بر ضد امویان درآمد . یعقوبی مینویسد^۲:

چون زید کشته شد و کار او بهر صورتی که بود به انجام رسید ، شیعیان خراسان به

* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) مدیر عامل شرکت مؤلفان و مترجمان ایران از تاریخ نویسان محقق معاصر

جنبش آمدند و امرشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و کاربنی امیه و ستم‌هایی را که بر آل پیامبر کرده بودند ، برای مردم بازمی گفتند ، تا شهری باقی نماند مگر آنکه این خبر در آن آشکار گشت و داعیان ظاهر شدند و خوابها دیده شد و کتابهای پیشگوئی بر سر زبانها افتاده یحیی بن زید به خراسان گریخت .

در سرخس خوارج که همواره مخالف امویان بودند و در صدد برآمدند با او همدست شوند ، ولی یاران یحیی او را از اتحاد با خوارج بازداشتند^۲ او ناگزیر به بلخ رفت و در آنجا پنهانی به فعالیت برضد دولت امویان مشغول گردید . یوسف بن عمر ، موضوع را به هشام بن عبدالملک گزارش کرد . هشام که از بهم خوردگی اوضاع خراسان و بسیاری مخالفان حکومت در آنجا باخبر گشته بود ، به یوسف بن عمر نوشت که : مردی آشنا به وضع خراسان نزد من فرست و او عبدالکریم بن سلیمان عطیه حنفی را نزد وی فرستاد .

هشام از وی وضع خراسان و مردم آنجا و کسانی را که شایستگی حکومت خراسان را برای مقابله با ناراضیان دارند جویند . وی کسانی را از قیس و ربیعہ نام می برد ، هر گاه مردی از ربیعہ نام میبرد ، هشام می گفت به وسیله ربیعہ نمیتوان مرزها را نگاهداشت پس نصر بن سیار لیبی را نام برد و هشام گفت : گویی که او نصر است و سیار (پیروزی است و پیش رونده) پس گفت : ای غلام فرمان حکومت او را بنویس . فرمان وی نوشته شد و او را فرمود که یوسف بن عمر را بگیرد و عقوبت کند . بدین ترتیب نصر بن سیار که پیش از آن بر شهرستانهای خراسان حکومت داشت بفرمانروائی خراسان منصوب گردید تا به اوضاع آشفته خراسان که در حال غلیان و انفجار بود آرامش و سامان دهد .

خروج یحیی بن زید در خراسان آثار اقدامات و فعالیتهای پنهانی یحیی بن زید بن علی بن حسین (ع) در بلخ و نواحی اطراف آنجا و اتحاد و هم بستگی و هم پیمانی با گروه ناراضیان ، کم کم ، آشکار گردید خبر این اقدامات و بالا گرفتن کاریجی به یوسف بن عمر تقضی حاکم عراق رسید ، که زید بن علی بن حسین به فرمان و دستور او در کوفه شهید شده بود یوسف با شتاب به نصر بن سیار و والی خراسان نامه نوشت و دستورات هر چه زودتر یحیی را بگیرد و یاران او را به سختی سرکوبد . نصر لشکری را به فرماندهی هدیه بن عامر سعدی به سوی بلخ گسیل داشت تا یحیی بن زید را مورد تعقیب قرار دهد و در بند کشد . هدیه بن عامر پس از ورود به بلخ با یحیی بجنگ پرداخت و بروی ظفر یافت .

پس او را بگیرد و به مرو آورد . نصر بن سیار یحیی را در مرو زندانی کرد و خبر آن را به یوسف بن عمر نوشت و در مورد پایان کاریجی کسب تکلیف کرد .

یعقوبی مینویسد^۴ : نصر بن سیار که در زمان هشام بن عبدالملک یحیی بن زید بن - علی بن الحسین (ع) را دستگیر کرد ، او را به مرو برد و در قهنگد زمر زندانی کرد و به هشام خبر داد ، لیکن رسیدن نامه اش با مرگ هشام مطابق افتاد ، « نهم ربیع الاول سال ۱۲۵ هجری »

پس ولید به او نوشت که آزادش کن ، و بقولی یحیی بن زید چاره جوئی کرد تا از زندان گریخت و رهسپار بیهق ابرشهر^۵ شد و گروهی از شیعه بروی گرد آمدند و گفتند : تاکی به خواری تن می دهید ؟ در حدود صد و بیست مرد با و همراه شدند پس برگشت و به نیشابور آمد و عمرو بن زراره قسری ، عامل نیشابور ، به جنگ او برخاست لیکن یحیی بر او ظفر یافت و خود و همراهانش را بشکست و اسلحه ایشان را بگرفت ، سپس آنان را تعقیب کرد و عمرو بن زراره را دستگیر ساخت و کشت .

پس از این واقعه ، یحیی رهسپار بلخ گردید . نصر بن سیار سلم بن احوز هلالی را بجنگ وی فرستاد . مسلم میرفت تا به سرخس رسید و یحیی به بادغیس رفت و بر مرو رود پیشدستی کرد ، چون نصر خیر یافت با سپاهیان خود به سوی یحیی رفت و در جوز جانان با او روبرو گردید و جنگ سختی میان اندوروی داد . در این هنگام ، تیری بر پیشانی یحیی فرود آمد و او بر زمین افتاد ، دشمنان وی پیش تاختند و سرش را از تن جدا کردند . یاران یحیی بن زید پس از کشته شدن وی آنقدر جنگیدند تا همه کشته شدند .^۶ (رمضان سال ۱۲۵ هجری) نصر بن سیار دستور داد سر بریده یحیی بن زید را به دمشق پایتخت دولت جبار بنی امیه فرستادند و پیکرش را نیز بردروازه جوزجانان آویختند و تا روزی که یاران ابومسلم بر خراسان دست یافتند (۱۳۲ هجری) پیکر یحیی همچنان بردار بود .

مرگ یحیی که در هنگام قتل ظاهر آهیجده سال بیش نداشت و رفتار اهانت آمیزی که با جسد او کردند ، شیعیان خراسان را سخت برانگیخت از این رو ، ابومسلم خراسانی در آغاز کار خود در خراسان از این تأثر همگانی مردم آنجا استفاده کرد و به کسانی که نهفته با او بیعت می کردند وعده میداد که انتقام خون یحیی را از کشتن گانش باز خواهد گرفت . گوئی خون یحیی ، همانند خون ایرج و سیاوش ، از فوران و غلیان فرو نمی افتاد و آتش کین - توزی را در نهاد مردم خراسان روز بروز شعله ورتر میساخت و آنان را علیه دولت مصمم تر و راسخ تر میساخت . ابومسلم چون بر جوجانان دست یافت قاتلان یحیی بن زید را بگرفت و بکشت و پیکر یحیی را از دار فرود آورد و بخاک سپرد مردم خراسان هفت روز بر یحیی نوحه سرائی کردند و در این سال در خراسان ، هر فرزند که از مادر بزاد ، او را (یحیی) یا (زید) نام نهادند .^۷ بقیه دارد

۱ - النقص تالیف عبدالجلیل رازی صفحه ۴۵۷ و ۴۵۸

۲ - تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۲۹۹

۳ - تاریخ نهضت های ملی ایران (از حمله تازیان تا ظهور صفاریان) تألیف رفیع صفحه ۲۱۴

۴ - تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۰۶

۵ - بیهق سبزوار بعدها یکی از کانونهای مهم شیعیان در خراسان گردید

۶ - تاریخ طبری در سال ۱۲۵ هجری

۷ - مروج الذهب جزء ۲ صفحه ۱۴۶ کامل ابن اثیر جزء ۴ صفحه ۲۶۰